



شماره ثبت: ۲۵۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت.....
۲.....	مرور گذشته.....
۲.....	نکته ششم: احتمالات در باب «مشى فى حاجة المؤمن».....
۳.....	نکته هفتم: نصیحت در امور اخروی و دنیوی.....
۳.....	جمع بندی.....
۳.....	طایفه سوم روایات.....
۴.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۴.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۴.....	۱. نکاتی پیرامون «استعانه».....
۴.....	۲. دلالت حرمت روایت.....
۵.....	طوایف چهارم روایات.....
۵.....	طوایف پنجم روایات.....
۵.....	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۶.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....



استثنائات غیبت

استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت

مرور گذشته

مبحث استثنای چهارم را بیان کردیم، در اینجا دو مقام وجود داشت:

الف) نصح در مقام استشاره و جوب دارد یا خیر؟

ب) در مقام تراحم با حکم غیبت، کدام مقدم می‌شود؟

ابتدا باید ببینیم که قولی بر الزام نصح وجود دارد یا خیر؟

بیان کردیم که روایاتی که در این باب آمده است را به طوایف تقسیم می‌کنیم:

الف) مطلقاً. که عنوان آن نصیحت به مسلمین است. ۲۰ روایت در این باب بود.

ب) روایاتی که مضمون «مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يَتَأَصَّحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» داشت. یکی از این روایت معتبر بود. تعداد زیادی نیز از روایات، بر این مضمون تأکید داشتند. آن روایات سنداً ضعیف بودند ولی جمع این روایات ما را اطمینان می‌داد که این از معصوم (ع) نقل شده است.

در این روایات قیدی وجود داشت که باعث شد ما این را از طایفه اولی جدا کنیم. در طایفه دوم در جایی که شخص برای حاجت برادر مؤمن خودش اقدامی کرده باشد، خیرخواهی و نصح را واجب می‌داند. این نشان می‌داد که بعد از اقدام نصیحت واجب است و ترک آن جایز نیست.

نکته ششم: احتمالات در باب «مَشَى فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ»

در این جمله دو احتمال وجود دارد:

الف) احتمال دیگر این است که مادامی که در مقام کمک است باید نصیحت بکند.



ب) همین که شروع به اقدام بکند، باید نصیحت بکند.

این دو احتمال از این است که ممکن است فعل ماضی استمراری باشد یا اینکه فعل ماضی بعید باشد.

نکته هفتم: نصیحت در امور اخروی و دنیوی

در اینجا نصیحت قطعاً در امور اخروی و دنیوی است. همچنین در تمام امور اطلاق دارد. چه این حاجات مهم باشد و چه نباشد، این امر اطلاق دارد.

جمع بندی

گروه دوم روایات بیان می کند که اگر کسی شروع و اقدام به نصیحت کرد، باید خیرخواهی و نصیح کند. ترک نصیح جایز نیست همان طور که خیانت جایز نیست. در نتیجه یک حکم الزامی در فرض خاصی اثبات می شود. پس حکم الزامی قطعاً از این روایات استفاده می شود ولی دایره آن مطلق نصیح را نمی گیرد. این روایات می گوید که مادامی که کسی تکیه دیگری شده است، باید آن را نصیحت کند.

طایفه سوم روایات

این طایفه، مجموعه روایاتی است که دلالت برجایی می کند که کسی استعانه کند، در این صورت باید او را نصیحت کنیم. این گروه سوم اخص از گروه دوم است.

درجایی که کسی استعانه می کند باید او را نصیحت کنیم.

این روایت سوم باب ۳۶ فعل معروف است.

«وَعَنْهُمْ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً عَنْ إِذْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ



شماره ثبت: ۲۵۲۸

إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ»^۱

اگر کسی از شخصی کمک بخواهد، و وی در حد توان خود در آنجا اقدام نکرد، خیانت به خدا و رسول (ص) و مؤمنین کرده است. که منظور از مؤمنین، حضرت علی (ع) تا آخر است. نصیحت در مقام استعانه غیر، لازم است.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سند معتبر نیست. ادريس بن حسن و مصبح بن هلقام دارای توثیق خاص نیستند.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

۱. نکاتی پیرامون «استعانه»

۱. این روایات به خاطر واژه «استعانه» دایره‌شان محدود می‌شود. گروه اول مطلق نصیحه را شامل می‌شد. گروه دوم، نصیحت بعد از اقدام و شروع به عمل را بیان می‌کند. گروه سوم در جایی است که شخص از او کمک می‌خواهد. بین این گروه دوم و سوم، عموم و خصوص مطلق است.

۲. استعانه در اینجا اعم از استشاره است. گاهی این استعانه کمک عملی است و گاهی استعانه فکری است که استشاره می‌شود.

۲. دلالت حرمت روایت

این روایت نیز دلالت بر حرمت می‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۳.



طوایف چهارم روایات

گروه چهارم روایاتی است که در مورد استعانه مسلم است. این روایات دلالت تام دارند. اما آن روایات در مقام ظلم هستند و در مقام تمام حاجات نیست. نصر مظلوم واجب است. ممکن است این نصر به عمل یا فکر باشد. این روایات در احکام العشره است. این روایات مطلق قضای حاجات نیست و فقط کمک به مظلوم است.

طوایف پنجم روایات

گروه پنجم روایاتی است که در مقام استشاره هستند. این نیز اخص از قبلی‌ها است. شخص در اینجا کمک فکری می‌خواهد. ما روایاتی که می‌گوید مشورت بکنید، زیاد داریم. اما اینکه طرف مشورت باید جواب بدهد، روایات زیادی نداریم.

یکی روایت پنجم باب ۳۶ است. یک روایت دیگر نیز در باب دیگری در احکام عشرت آمده است. در آنجا در مورد ازدواج است. کسی می‌گوید سه نفر به خواستگاری دختر من آمده‌اند. یکی امام حسن (ع)، دیگری امام حسین (ع) و دیگری عبدالله بن جعفر است. امام علی (ع) هم امام حسین (ع) را ترجیح می‌دهند. سند این روایت معتبر است. این سیره است و الزامی از آن به دست نمی‌آید. روایت دیگری که در آن باب آمده است همین روایت پنجم باب ۳۶ است.

«وَعَنْهُمْ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمَحْضْهُ مَخْضُ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَأْيَهُ.»^۱

اگر کسی رأی خالصانه خودش را به کسی ارائه نکند، خداوند عقلش را از او می‌گیرد و فکرش را از او صلب می‌کند.

بررسی روایت از لحاظ سند

در دو روایت یک تفاوت نقلی وجود دارد. در یک نسخه ابن خالد و بعض اصحابه حذف شده است. اگر بعض اصحابه وجود داشته باشد، مرسله است. اگر هم این نباشد، مقطوعه است. در هر حال این روایت از لحاظ سند مشکل دارد.



شماره ثبت: ۲۵۲۸

مشکل بعدی پدر حسین بن عمر است. عمر بن یزید بین دو نفر مردد است. یکی عمر بن یزید صابری است که توثیق دارد. و دیگری عمر بن یزید سیقل است که توثیق ندارد. اما به دو شکل این قابل تصحیح است. آیت الله خوئی احتمال داده‌اند که این دو یکی باشند. نکته دیگر این است که اگر دو تا باشند، زمانی که حسین بن عمر بن یزید تنها می‌آید همان صابری است که توثیق داشته باشد. امکان دارد این کار درست باشد.

اما به هر حال مشکل اول باقی است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

نکاتی در دلالت روایت وجود دارد:

۱. نصیحت مطلق نیست. نصیحت بعد از اقدام نیست. نصیحت بعد از استعانه نیست. (یعنی سه گروه اول نیست). در نتیجه عنوان خاص خود را دارد.
۲. از لحاظ دلالت، دلالت بر حرمت ندارد. در این روایت مجازات دنیوی بر او ذکر شده است. که ذکر مجازات دنیوی برای کراهت نیز آمده است.